



تمايز

زن از مشروطه تا معاصر

سال سوم / شماره هشتم / بهمن ۱۴۰۰

نشریه تمايز

صاحب امتیاز:

انجمن علمی رشته مدیریت فرهنگی و هنری

دانشگاه علم و فرهنگ

مدیر مسئول: سارا دهقانیان

سر دبیر: محدثه اسمعیل

طراح گرافیک: فاطمه علی اکبر

ویراستار: آیلین محمدزاده

مسئول فضای مجازی: خانه تمایز

عکاس: ملیکا هاشمی

هیئت تحریریه این شماره: هلیا مروتی،

محمد رضا شکر،

ملیکا هاشمی،

با سپاس بی کران

از دکتر آرش حیدری و استاد نازنین قرایی نژاد.

جهت همکاری و ارتباط با ما در شبکه های

اجتماعی در دایرکت ویا با آیدی تلگرام

  @TAMAYOZ_MAG

در تماس باشید.

فهرست

۲ سخن سر دبیر

۳ یادداشت استاد: مروری بر کتاب زنان سیبیلو و مردان بی ریش

۶ یادداشت استاد: زنانگی و منطق تاریخ نگری

۸ گالری نقاشی نگاه

۹ چند برگ نوشته: شک در بنیادها، سر آغاز معرفت است

۱۵ گالری عکاسی نگاه

سخن سرديير

با توکل بر خدا

تمام تلاشمان در این شماره بر آن بود تا به اندازه توانمان بتوانیم تأثیری هرچند کوتاه برای وسعت و یگانگی دنیای زنان و مردان و حتی فارغ از این کلمات برای انسانیت انجام دهیم، تا لحظاتی از مقاوتها و زنجیرهای بسته شده بر افکارمان رها شویم و تجربه‌ای جدید از زیستن را حتی با وجود شکست‌ها بیازماییم
تو کار را به انجام نرساندی
از عهده‌اش برنیامدی
اما اکنون تجربه آموخته‌ای و
از عهده کار برمی آیی.
حالا می‌توانی شروع کنی:
مقاومت را رها کن!

سخن را کوتاه کرده و شما را به همراهی ما در این شماره دعوت می‌کنم.

محدثه اسمعیل

مروری بر کتاب "زنان سیبیلو و مردان بی ریش: نگرانی‌های جنسیتی در مدرنیته ایرانی نازنین قرایی نژاد"



استاد نازنین قرایی نژاد

نویسنده: افسانه نجم آبادی

مشخصات نشر: تهران: تیسرا، ۱۳۹۶

افسانه نجم آبادی، نظریه پرداز و تاریخ نگار ایرانی- آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد در رشته مطالعات زنان است. اودارای درجه دکتری در رشته جامعه‌شناسی است. نجم آبادی در حال حاضر عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان، جنسیت و سکسوالیته در این دانشگاه است و همچنین یکی از دبیران اصلی دانشنامه شش جلدی زنان و فرهنگ اسلامی است. پژوهش‌های اخیر این پژوهشگر بیشتر بر روی بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری جنسیت و سکسوالیته در تاریخ ایران قرن نوزدهم و دوران معاصر متمرکز است. نجم آبادی تاکنون تالیفات و پژوهش‌های بسیاری به زبان انگلیسی و فارسی منتشر کرده است. کتاب "زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش: نگرانی‌های جنسیتی در مدرنیته ایرانی" یکی از مهم‌ترین آثار نجم آبادی در حوزه جنسیت است که با نگاهی نو به تغییر و تحولات تاریخی در مقولات جنسیت در عصر مدرنیته می‌پردازد. کتاب، مروری تاریخی برای یافتن و یافتن وضعیت زنان، جنسیت و بدن در تاریخ معاصر ایران و همچنین شامل تعاریفی مانند زن، زیبایی جنسی، امرد، مرد و عشق در آن دوره می‌باشد. کتاب حاضر به حقایق تاریخی و نظریه‌های علوم انسانی می‌پردازد. نویسنده با نگاهی تیزبینانه داده‌های تاریخی را مد نظر قرار می‌دهد. با توجه به این داده‌ها، گذشته با یافتن قطعاتی از تاریخ پنهان شده کشف نمی‌شود، بلکه از میان دانش‌ها، گفتمان‌ها و نظریات جدیدی که در هر عصر، سند و قوانین مرجع به حساب می‌آید باز تولید می‌شود. دو هدف در این کتاب حائز اهمیت می‌باشد.

نخست، آگاه شدن به گذشته معاصر از میان حقایق مدفون شده پشت لایه های تاریخ و دوم بازصورتبندی و بازتعریف آن در پرتو دانش جدید. به تعبیر دیگر گذشته چیزی نیست جز فرآیندی تغییر شکل یافته و نوشنونده که از گزاره هایی که در هر دوره به واسطه حقیقت های همان دوره شکل گرفته و واسطه ی گفتمان های جدید آشکار می گردد.

کتاب شامل یک بخش و دو فصل می باشد. بخش اول به زیبایی، عشق و سکسوالیته اشاره دارد. فصل اول به اوایل دوران قاجاریه، مردان، مردان و زنان می پردازد و عنوان فصل دو تحولات قرن نوزدهم است که متشکل از جام شراب سرنوشت ساز و ایمان برانداز و اثرات دگرجنس خواهی هنجاری می باشد.

در اولین فصل از این بخش با نام «اوایل دوران قاجار» به بررسی آثار هنری و تعریف مفهوم زیبایی و جذابیت جنسی در آن دوره ی زمانی پرداخته می شود. در آن دوره زیبایی به شکل امروزی آن در انحصار زنان نبوده و مفهوم جنسیتی نداشته است. در این فصل، نویسنده با مراجعه به آثار ادبی مانند قابوس نامه، اخلاق ناصری، خاطرات اعتماد السلطنه و بررسی نقاشی هایی که عاشقان و معشوقان را به تصویر می کشند به این موضوع اشاره دارد که زیبایی و جذابیت جنسی یک مفهوم متفاوتی با دوره اکنون داشته است. در این فصل با دسته بندی تازه ای از جنسیت در آن زمان آشنا می شویم که برای انسان امروزی معنا و مفهومی کاملا متفاوت دارد. این دسته بندی انسان ها را به سه دسته ی مردان و زنان و مردان تقسیم می کند. مردان، پسران نوجوان و نابالغی را می گفتند که آثار جوانی اعم از رویش ریش و سیبیل در آنها ظاهر شده اما هنوز پایدار و کامل نشده است. نویسنده با تاکید بر جدایی این مفهوم از مفهوم «پدوفیلیا» و اصطلاح «بچه بازی» در تلاش است تا توجه خواننده را به سمت زمینه و بستر زمانی آن جلب کند. موضوع همجنس خواهی در ایران موقعیت عجیب و نا متعارف به حساب نمی آمد و مردان ایرانی تا زمانی که معشوق تبدیل به یک مرد بالغ نشده بود ارتباط خود را با مردان حفظ می کردند. مردان یکی از ابژه های میل جنسی مرد ایرانی بوده اند. زنان در موقعیت کهنتر در جامعه می زیستند و فاقد هر نوع حضور اجتماعی بودند و برای به دست آوردن توجه مردان با مردان در رقابتی ناامیدانه به سر می بردند. آنان در تلاش برای به دست آوردن توجه مردان و منحرف کردن میل آنان دست به دامان سحر و جادو می شدند تا آنان را ترغیب کرده و به تولید مثل ادامه دهند. در فصل دوم از این بخش با عنوان «تحولات قرن نوزدهم» به بررسی تاثیر آشنایی ایرانیان با مدرنیته و غرب بر زندگی جنسی ایشان پرداخته می شود. نجم آبادی با استناد به سفرنامه های جهانگردان غربی دیدگاهی کلی از نگاه اروپاییان نسبت به تمایلات جنسی مردان ایرانی و وضعیت زنان ارائه می دهد.

اروپاییان با توجه به این نکته که هم جنس خواهی و تمایل به مردان میان ایرانیان رایج و معمول است جامعه‌ی ایرانی را عقب مانده می‌پنداشتند. ایرانیان به اروپا سفر کردند و تحت تاثیر تجدد غربی و موقعیت و حضور مناسب زنان در جامعه قرار گرفتند و علاقه به مردان از وجهی عمومی به پشت پرده‌ی زندگی افراد منتقل شد. این تغییر با حضور اجتماعی زنان و تاکید بر این موضوع که زن و مرد باید در کنار هم قرار بگیرند همراه شد تا در نهایت هم جنس خواهی مساوی با انحراف اخلاقی قلمداد شود.

با توجه به گذارهای تاریخی که در متن از دوره قاجار تا تحولات قرن نوزدهم ارجاع داده شد است، می‌توان موضوع کتاب را به گسست‌های تاریخی پیوند زد. کتاب متمرکز بر روش تاریخی است که به گزارش رویدادها و وقایع بایگانی شده می‌پردازد. با روشی که کتاب حاضر اتخاذ نموده است، این موضوع آشکار خواهد شد که مولف تمایلی به نشان دادن پیوستگی میان رویدادها و وقایع ندارد، بلکه تلاش می‌کند گسستها و انقطاع‌هایی را که در طی تاریخ نادیده انگاشته شده را کشف کند. اگر گفتمان تاریخی هر دوره مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته شود این حقیقت آشکار می‌شود که هر دوره ای سامان دانایی (اپیستمه) خاصی وجود دارد و از عقلانیت خاصی پیروی می‌کند. بنابراین هر اپیستمه را باید بر حسب معیارهای منطقی و استانداردهای خاص همان دوره درک کرد. به این تعبیر می‌توان گفت که اپیستمه دلالت بر عادات و روال‌های پذیرفته شده در هر دوره زمانی را دارد. به این تعبیر تفسیر هر دوره تاریخی باید با گفتمان علمی، فرهنگی و اجتماعی همان عصر برابر باشد و در دایره عقلانیت متعارف همان دوره قرار بگیرد. بنابراین اشاره به گسست تاریخی در این کتاب این بستر را فراهم می‌کند تا با فهم دقیق سامان دانایی در آن دوره و مفهوم گفتمان جنسیت در آن عصر، درک مفاهیم جنسیت- بدن- زن در عصر قاجار امکان پذیر شود.



آرش حیدری

تاریخ‌نگاری رایج درگیر در فهم نخبگان، بزرگان، ژنرال‌ها و شخصیت‌های برجسته تاریخی است به همین خاطر بخش بزرگی از جریان‌های تاریخی و نیروهای تاریخی را نمی‌بیند. فهم رایج تاریخی، دچار چند پیش‌فرض غلط است. اول اینکه تصور می‌کند آگاهی و دنیای ایده‌ها بردنیای اجتماعی اولویت دارد. به همین خاطر تصور می‌کند ایده‌های انسان‌های بزرگ و دانشمندان در تغییر روند تاریخ اثری چشم‌گیر داشته است. واقعیت این است که بیش از اینکه ایده‌ها تاریخ را تغییر دهند، تغییرات تاریخی-اجتماعی هستند که ایده‌ها را تغییر می‌دهند. خطای دیگر وزن دادن به نیت‌ها و آمال انسان‌های مؤثر است. اینکه تصور می‌شود برای مثال فاشیسم حاصل نیت هیتلر بوده است و اگر هیتلر به دنیا نمی‌آمد فاشیسم هم متولد نمی‌شد. و یا یک جنبش اجتماعی حاصل فرمان‌ها و افکار و نیت‌های رهبر یا رهبران یک جنبش است. همه این نگاه‌ها به جای توجه به نیروهای تاریخی به افراد، رویدادهای بزرگ و شخصیت‌های برجسته توجه دارند به همین خاطر تاریخی که می‌نویسند تاریخی نوستالوژیک و غیر واقعی است چراکه تغییرات اجتماعی را تحلیل نمی‌کنند بلکه درگیر در روان‌شناسی شخصیت‌های تاریخی هستند.

این نوع نگاه وقتی به مسئله نسبت زن و تاریخ می‌رسد نیز دچار همین خطا می‌شود. این نوع نگاه یا درگیر در شناسایی زنان بزرگ تاریخ می‌شود و فهرستی از زنان بزرگ و نخبه تهیه می‌کند و یا نهایتاً به چند رویداد که زنان هم در آن حضور داشته‌اند اشاره می‌کند. اگر جنسیت و زنانگی را نه به عنوان مجموعه‌ای از شخصیت‌های بزرگ بلکه به عنوان یک نیرو مورد تحلیل قرار دهیم آنگاه می‌باید به شکل دیگری تاریخ را بنویسیم. در این نوع نگاه زنان نه به عنوان حاشیه‌ای بر متن اصلی که به عنوان یک نیرو با اهداف، آرمان‌ها و مطالباتی مشخص به متن می‌آیند. در اینجا به جای آنکه زنان در خدمت چیزی دیگر و ایده‌ای دیگر مورد بررسی قرار دهیم باید خود زنانگی و مطالبات و اهدافی که حاصل زن بودن هستند را وارد تحلیل کنیم. در این معنا زن بودن خود مولد مجموعه بزرگی از مطالبات، اهداف و آرمان‌ها خواهد بود. پس دو فرض اصلی داریم:

یکی نقش زن را در حاشیه جریان اصلی خواندن است و دیگری زن و زنانگی را همچون یک نیروی تاریخی با مجموعه‌ای از مطالبات و اهداف در نظر گرفتن است. صورت‌بندی دوم در تاریخ‌نگاری کمتر مورد توجه بوده است. یکی از درخشان‌ترین و مهمترین آثاری که با این افق به تاریخ‌نگاری و نسبتش با زن پرداخته است اثر «دختران قوچان» از افسانه نجم‌آبادی است که تاریخ‌نگاری مشروطه را از افقی دیگرگون و در نسبت با زنانگی مورد خوانش قرار می‌دهد.

وقتی به آثار تاریخ‌نگارانه رایج در مورد انقلاب مشروطه نگاه می‌کنیم جایگاه زنان یا کلاً مغفول است و یا در بهترین حالت به اشاراتی جزئی محدود شده است. کسروی، آدمیت، ناظم‌الاسلام کرمانی و سایر مورخان جریان اصلی به بسیاری از پدیده‌ها و جریان‌ها توجهی نشان نمی‌دهند. دلیل عمده این مسئله تمرکز بر تاریخ ایده‌ها است و نه نیروها. به همین خاطر است که وقتی به این آثار تاریخی مراجعه می‌کنیم، برای مثال، یا اثری از شوراهای زنان که جایگاه مهمی در انقلاب مشروطه دارند نمی‌بینیم و یا به اشاراتی کوتاه و جزئی از آن‌ها عبور می‌شود. شوراهای زنان پدیده‌ای جالب توجه برای برقراری نسبت زن و مشروطه است. از دل این شوراها شاید بتوان گوشه‌ای از مناسبات قدرت و جنسیت و حقیقت در تاریخ مشروطه را فهم کرد. خود اشاره به شوراهای زنان در آن دوران برای بسیاری از نوآموزان تاریخ و جامعه‌شناسی عجیب می‌نماید چراکه منطق پیشرفت‌گرایی رایج نمی‌تواند تصور کند قریب ۱۱۰ سال پیش چنین شوراهایی وجود داشته‌اند.

با این اوصاف اگر بار دیگر به خود زنانگی و نسبتش با تاریخ، سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد بازگردیم چگونه می‌توانیم تاریخ را با افقی زنانه بنویسیم به جای آنکه زنانگی را در خدمت متن اصلی یا صداهای بلند تاریخی بخوانیم. این نوع نگاه می‌تواند صورت‌بندی دیگری به تاریخ‌نگاری بدهد و فهم نسبت زن و تاریخ را در دوران معاصر را در سطحی دیگر ممکن کند.



آدم‌ها به دنیا می‌آیند

زن‌ها اما در اینجا رنجور به دنیا می‌آیند...

این روزها که بحث‌های فمینیستی هر روز داغ‌تر می‌شود متأسفانه کم‌کم به یک کلیشه تبدیل می‌شود؛ نمی‌دانم این تکرار مکررات قرار است رشد باشد یا سایه برای دانه‌ی مان، قرار است آویز گوش شود، فرهنگ شود یا از این گوش در از آن طرف دروازه فقط امیدوارم زنان بعد از ما خوشحال‌تر زندگی کنند. از ساده‌ترینش که بخواهم حرف بزنم می‌گویم راحت‌تر در خیابان قدم بزنند...

همین!

به منو تو نمی‌رسد عزیز من دیدن میوه دادن این دانه‌ای که امروز کاشته‌ایم، دانه‌ی قدرت و کوتاه نیامدن، دانه‌ی پس گرفتن و دانه‌ی ایستادن راستش وقتی می‌خواهم از حقوق زنان حرف بزنم خشمگین که می‌شوم هیچ اصلاً نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم؟ به هر جا نگاه می‌کنی ریشه‌های عمیقی دوانده این درخت آفت‌زده و اینجاست که هنر جلوی خفه شدن را می‌گیرد و تو به هنرت پناه می‌بری البته که هم‌هی نقاشی‌های من مربوط به حقوق زنان نیستند بلکه حتی ممکن است موضوعی کاملاً متفاوت و به دور از این معقوله داشته باشند اما اینجا دنیای نقاشی است و شما مختارید هرچه می‌خواهید برداشت کنید.



زنده باید زیست در آنات میرنده

"شک در بنیادها، سر آغاز معرفت است"

ماکس وبر

زن از مشروطه تاکنون، عنوانی است درخور بحث و مطالعه. چنین عنوان دقیقی خود تا حد زیادی کلیت بحث ما را مشخص می‌کند. دقیق بودن آن از نظرگاهی قابل رؤیت است که سعی دارد، نشان دهد چگونه وضعیتی که اکنون در آن زیست می‌کنیم در پیوندی جدانشدنی با تاریخی دارد که چنین وضعیتی را به این شکل ممکن کرده است. به عبارتی هر آنچه امروزه در نسبت با تجربه زیسته زنان در جامعه ایران مطرح می‌شود در ارتباطی معنادار با چیزی است که می‌توان تحت عنوان "جنبش زنان" مطرح کرد؛ گرچه باید دقت داشته باشیم که تجربه زیسته زنان در چه قومیتی، در چه نژادی، در چه زبانی، در چه طبقه‌ای و در چه گروه اجتماعی فهم می‌شود. مقولاتی که به نظر می‌رسد فمینیسم مرکز محور در ایران رابطه متقابل چندانی با گروه‌های مختلف زنان از این حیث در ایران ندارد و نظریات جهان شمول پنداشته شده آن، امکان فهم وضعیت زنان در موقعیت سوژگی متفاوت آن‌ها در نژادها، قومیت‌ها و زبان‌های مختلف نقاط گوناگون ایران را نمی‌دهد.

در حوزه مطالعات زنان که در حال حاضر به عنوان یک رشته تحصیلی در دانشگاه برای تحصیل در سطح کارشناسی ارشد نیز درآمده است تا حد زیادی شاهد غلبه پارادایم مدرنیزاسیون بوده‌ایم. می‌توان گفت بسیاری از فعالیت‌ها در حوزه نظریه‌پردازی، ترجمه و همچنین تاریخ نگاری جنبش زنان در ایران، همواره فهم را نسبت به تجربه مدرنیته زنان و مفهوم زنانگی در تاریخ ایران، محدود کرده است.

قصد بر آن داریم تا برای تأیید جملات منقول در پاراگراف قبل مثال‌هایی بیاوریم و در بین توضیحاتی که برای مثال‌ها می‌دهیم تا حدی ایده‌های متن را مشخص کنیم. از مهم‌ترین افرادی که می‌توان در حوزه پژوهش‌های نظری و فمینیستی در حوزه زنان نام برد، خانم شهلا اعزازی است که هم در قالب تألیف و هم ترجمه موضوعات بسیاری را در حوزه زنان و مطالبات ایشان مطرح کرده است؛ از مقاله بلند وی تحت عنوان "ساختار جامعه و خشونت علیه زنان" گرفته تا اظهارات و پژوهش‌های وی درباره کلیشه‌های جنسیتی و تمرکزی که بر ضرورت استفاده از رویکرد جنسیتی در پژوهش‌ها دارد.



در حوزه تاریخ‌نگاری جنبش زنان می‌توان از خانم فاطمه صادقی نام برد. دلیل بردن نام ایشان جدای از اهمیت مطالعاتشان، اشاراتی است که می‌خواهیم به کتاب مهم وی تحت عنوان "جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران" داشته باشیم و از خلال نقد آن نشان دهیم که ادعای محدود شدن تفهم در تجربه مدرنیته در بحث حاضر چگونه ممکن شده است.

همان‌طور که اشاره شد پارادایم غالب بر حوزه‌ی مطالعات زنان در سال‌های اخیر، مدرنیزاسیون بوده است. این پارادایم همواره وضعیت را در بلاتکلیفی قرار داده است، آن را توضیح ناپذیر یا به سختی توضیح‌پذیر، جلوه می‌دهد و پدیده‌ها را در "جامعه دوران گذار" مطالعه می‌کند؛ به این معنا که وضعیت حال همواره دچار تعلیق و در حال گذار از سنت به تجدد است و سنت راه را بر مدرنیزاسیون جامعه ایرانی بسته است و تجربه‌ی مدرنیته ما در بند گذاری بوده است که به طور کامل (به دلایل مختلفی که ذکر می‌شود) صورت نگرفته است، "فروگاهی این تجربه به تقابل سنت و تجدد، دریافت پیچیدگی‌های آن، متکثر بودن آن، بینابینی و ترکیبی بودن آن را ناممکن ساخته است." و اجازه ایجاد سلسله پرسش‌های نظر و رزانه با انسجام منطقی را نمی‌دهد که توانایی امکان‌پذیر ساختن مطالعات تجربی واقعیت را دارد.

مسئله اینجاست که پدیده‌ها، مشکلات و اتفاق‌هایی که در زیست روزمره افراد رخ می‌دهد، از عدم خلق نشده‌اند؛ بلکه حاصل بسیاری کشمکش‌های گفتمانی با بستر ساختاری مشخص هستند که

ریشه در تاریخ شکل‌گیری پدیده دارند؛ به عبارتی موضوع علم اجتماعی در حوزه‌ی زنان نیز همواره پدیده‌ای تاریخی و فرهنگی و حاصل شیوه‌هایی اجتماعی-تاریخی هستند که می‌باید در "خاص بودگی‌اش و در فردیت ساختاری‌اش مورد بررسی قرار گیرد." از این رو ماکس وبر می‌نویسد: ما می‌خواهیم، از سویی مناسبات و دلالت فرهنگی نموده‌های فعلی وقایع منفرد و از سوی دیگر، علت‌های آن‌ها را از نظر تاریخی بفهمیم. این علت‌ها هم شامل علل چنین بودن و هم عامل علل گونه دیگر نبودن این نمودها است.

فعالیتی که خانم شهلا اعزازی در مقاله " ساختار جامعه و خشونت علیه زنان " انجام داده است، گروگان گرفتن پدیده تاریخی خشونت علیه زنان و سعی در توضیح آن ذیل نظریاتی است که نسبت وثیقی با موضوع مورد بحث برقرار نمی‌کند. اتفاقی که رخ داده است آن است که پدیده خشونت علیه زنان که بیشتر در معنای اعمال خشونت فیزیکی و البته خشونت باز تولیدگر نظام مردسالار در این مقاله به کار برده شده است، بدون آنکه توجهی به تکین بودن تجربه‌ی خشونت زنان در ایران، تجربه تکین مورد خشونت واقع شدن زنان در قومیت‌ها، نژادها و طبقات مختلف اجتماعی زنان در ایران یا به عبارت کلی موقعیت سوژگی خاص زنان در نقاط مختلف ایران، بپردازد، صرفاً نظریاتی ردیف می‌کنند که در رابطه با امر جهان شمولی نظیر خشونت علیه زنان، نظر ورزی می‌کنند. البته که رویکرد تقبیح‌گری که در متن خانم اعزازی به این عمل وجود دارد، جای بحث ندارد که درست است و می‌باید این عمل تقبیح شود، اما مسئله این است که چنین نظر ورزی عامی بدون آنکه سوژه‌های مورد بررسی در خاص بودگی و فردیت ساختاری که دارند مورد بررسی قرار گیرند، عملاً چیزی را توضیح نمی‌دهد و کمکی به روشن شدن بحث نمی‌کند چرا که از قبل این پدیده تاریخ‌زدایی شده و بدیهی جلوه می‌کند. گرچه بحث بر سر حذف نظریه نیست، اگر بحث بر سر بازتولید نظام مردسالار از طریق اعمال خشونت را نیز بپذیریم، مسئله اصلی این است که از خلال نظریه بتوانیم پدیده را مورد مطالعه تجربی واقعیات تاریخی شکل‌گیری چنین منطقی قرار دهیم.

قصد ما رد نظریات خانم اعزازی نیست (از طرفی توانایی آن هم نداریم)، بحث ما در آن نقطه است که این‌چنین پژوهش اجتماعی، در انجام وظیفه اصلی خود یعنی "ایجاد امکان فهم و واقعیت امر اجتماعی" ناتوان است. چنین رویکردی عمدتاً هنگامی که در مواجهه با نهادهای اجرایی برای حل مشکل (در این مورد خشونت علیه زنان) قرار دارد، در سطحی می‌رود که بر اساس فهمی از "وضعیت مطلوب" با رویکرد "مهندسی اجتماعی" به آسیب شناسی وضع موجود می‌پردازد و چنین دانشی آن‌گونه که وبر می‌گوید دیگر نه یک علم بلکه یک فن است. باید توجه داشت علوم اجتماعی با مهندسی اجتماعی تفاوت دارد آن‌گونه که وبر می‌گوید، تفاوت آن "ریشه در تمایز منطقی بین دانش وجودی، یعنی دانش به آنچه هست و دانش هنجاری، یعنی دانش به آنچه باید باشد، دارد".

بنابراین تا جایی که به فهم وضعیت کنونی زنان برمی‌گردد مطالعات تاریخی با روش‌شناسی مشخص از خلال نظریه، راجع به پدیده است که ما را در فهم موقعیت اکنون زنان و مفهوم زنانگی در ایران یاری می‌رساند.

در بخش بعدی با مطرح کردن مفهوم "حال زدگی"، استفاده از برخی آرای ماکس وبر و با بهره بردن از نقد خانم المیرا بهمنی بر کتاب خانم صادقی تلاش خواهیم کرد تا نقدی بر کتاب خانم فاطمه صادقی تحت عنوان "جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران" ارائه دهیم و پس از آن به رویکرد روشی دیگری در تاریخ‌نگاری جنبش زنان از خلال آثار خانم افسانه نجم‌آبادی برسیم و برخی اشکالات وارده به کتاب معروف خانم نجم‌آبادی تحت عنوان "زنان سبیلو و مردان بی ریش" را مطرح کنیم.

در قامت متن نمی‌گنجد که توضیحی جامع از متن خانم صادقی ارائه دهیم لذا فرض را بر آن می‌گیریم که خوانندگان آشنایی حداقلی با آرای این کتاب دارند.

اولین نکته‌ای که در متن خانم صادقی وجود دارد و بسیار حائز اهمیت است، استفاده ناموزون وی از مفهوم گفتمان است که یکی از پرتکرارترین مفاهیم کتاب است بدون آنکه تعریف مشخصی از آن در کتاب ارائه شود. این مفهوم گاهی در معنایی ایدئولوژیک، گاهی در برنامه و سیاست‌گذاری‌های دولت و گاهی برای توصیف حالات ذهنی و برنامه‌های اشخاص قدرتمند مملکتی به کار می‌رود که نسبت وثیقی با یکدیگر ندارند، به عبارتی آن کشمکش نیروهایی که در سطح حیات اجتماعی و سیاسی امکان کنشگری را به زنان برای بهبود وضعیتشان می‌داد، توسط خانم صادقی نادیده گرفته شده و عاملیت زنان و امکان کنشگری‌شان که در آثار خانم نجم‌آبادی دیده می‌شود در سطحی فرو کاسته شده است. اینجا با اشکالی روش شناختی مواجهیم که علاوه بر عدم توانایی در فهم منطق امکان کنشگری برای زنان بر اساس گفتمان‌های غالب و کشمکش‌های گفتمانی، با نگاهی، در سطحی ارزشی، از حال گرفته شده به "ارزیابی" می‌پردازد و بسیاری از فعالیت‌های بهبود بخشی که توسط زنان صورت گرفت را برچسب‌هایی همچون "آمیزه‌ای از سنت و ارتجاع" و یا "تثبیت نقش‌های کلیشه ای زنانه" می‌زند.

تا جایی که متون خانم افسانه نجم‌آبادی همچون متن "حکایت دختران قوچان" و یا مقاله‌ی "عاملیت و اقتدار، بازنگری کنشگری زنان در دوره رضاشاه"، وی نه تنها عاملیت زنان را محو نمی‌کند بلکه آن را اقداماتی اساسی و منطبق بر منطق گفتمانی موجود ارزیابی می‌کند و شرایط را نه آن‌گونه باید باشد بلکه آن‌گونه که هست بررسی می‌کند. وبر در رابطه با این اشکال در تاریخ‌نگاری می‌نویسد: "هرگاه تاریخدان، به ارزیابی می‌پردازد بلافاصله از تحلیل علی باز می‌ماند، به بهای از دست رفتن نتایج علمی. این تاریخدان همواره در معرض این خطر است که تمام آثار و نتایج آرمان‌های متفاوت از آرمان‌های خود را، یک اشتباه یا انحطاط تفسیر کند و بدین سان از انجام مهم‌ترین وظیفه‌ی خود یعنی تفهم ناکام بماند." اما کار نجم‌آبادی در سطحی قابل دفاع است. از این جهت که "ارزیابی هرگونه نظم اجتماعی، بدون استثنا، باید با توجه به فرصت‌هایی انجام شود که به افراد خاصی داده می‌شود تا با استفاده از عوامل منتخب عینی و ذهنی به موقعیت برتر برسند؛ زیرا اگر توجه نشود پژوهش تجربی

یا ارزیابی، عمداً ذهنی است یا اینکه ادعای اعتبار عینی دارد، دیگر نه پژوهش تجربی کامل خواهد بود و نه ارزیابی از پایه‌ی واقعی و ضروری برخوردار خواهد بود. "اتفاقی که در اثر خانم صادقی دیده می‌شود.

کتاب "زنان سیبیلو و مردان بی ریش" به طور خلاصه سعی دارد با رویکردی تاریخی نشان دهد که چگونه نوع خاصی از میل و رفتار جنسی توسط فرهنگ ملی ناخوانا شد و چگونه تمایلات جنسی ایرانیان زیر نگاه موشکافانه اروپاییان قرار گرفت و چگونه دگر جنس خواهی و مخفی کردن تمایلات همجنس دوستانه در مردان و در قامت مردان از ویژگی‌های مدرنیته ایرانی شد. نقد جدی که به کتاب از جانب آقای عادل مشایخی ارائه شد را نخواهیم آورد اما در حد معرفی عنوان کردیم. چرا که نقدی است که امکان بازنگری در آرای مشخص را می‌دهد و امکان پیشرفت را دارد. عمده بحث آقای عادل مشایخی در این نقد با اشاره به مفهوم "حساسیت‌های طبقاتی" شکل می‌گیرد و بر در نظر گرفتن تفاوت‌های طبقاتی در پژوهش تأکید می‌کند و مسئله ورود بازار جهانی به ایران در آن دوران و نقش بر سازنده‌اش از مفهوم همسری و دگر جنس خواهی و البته مشکل یکسان در نظر گرفتن هم‌ی گروه‌های زنانه در آن دوران را مطرح می‌کند.

در این متن تلاش بر این بود تا در سطح اول برخی پژوهشگران مهم در حوزه‌ی مطالعات زنان معرفی شوند. در سطح دوم تلاش کردیم تا با ارائه برخی آرای وبر و مقاله "بحران علوم اجتماعی در ایران" از ابراهیم توفیق نقدها و ایده‌هایی را مطرح کنیم که نمی‌دانیم تا چه حد در این کار موفق بوده‌ایم، اما چنین متنی در کل مجال ارائه بسیاری از توضیحات تکمیلی و ضمیمه‌ای را برای روشن کردن بحث ندارد تا از پراکندگی تقریبی آن کاسته شود لذا هدف اصلی طرح مسائلی بود که کمتر به آن پرداخته شده است هر چند طرح آن مسائل به صورت ناقصی توسط ما صورت پذیرفته باشد.

هدف اصلی متن ارائه دید و نگرشی انتقادی بود که بر ضرورت تاریخ پژوهی در فهم پدیده‌های اجتماعی حوزه زنان تأکید دارد.

بسیاری از مشکلاتی که در جامعه‌ی امروز ما در حوزه‌ی زنان وجود دارد، از قبیل نابرابری، کلیشه‌های جنسیتی، خشونت علیه زنان، مسئله حق به شهر برای زنان، نابرابری در کار و دستمزد، مسئله حجاب، نابرابری‌های حقوقی و ... می‌باید از طریق پرسشی تاریخی مورد توجه قرار گیرند و صرف نظر ورزی‌های بیهوده و گیرکردن در تعلیق دوران گذار نباشند.

هیچ یک از مشکلات ذکر شده در بالا، اغراق آمیز نیست و ما در سطوح مختلف با آن مواجه هستیم؛ اما مسئله حتی اگر بر سر تغییر باشد، چنین تغییری ابتدا از خلال شناخت پدیده امکان ظهور پیدا می‌کند.

شناخت پدیده از فهم موقعیت تاریخی که در آن قرار گرفته است و تاریخی که از سر گذرانده است. امیدواریم تا حدی روشن شده باشد، هدف از پژوهش تاریخی نه کسب دانش از گذشتگان است و نه قضاوت درباره‌ی گذشتگان بلکه این حرف‌ها، رویه و انگاره‌های تاریخی بخشی از ناخودآگاه ماست و این حرف‌های قدیمی بعضاً مسخره که گاهی اوقات می‌شنویم، گو اینکه اغلب انکارشان کنیم، به این معناست که در اکتونی زیست می‌کنیم که در ۱۵۰ سال پیش آغاز شده است (مشایخی).

محمد رضا شکری

منابع

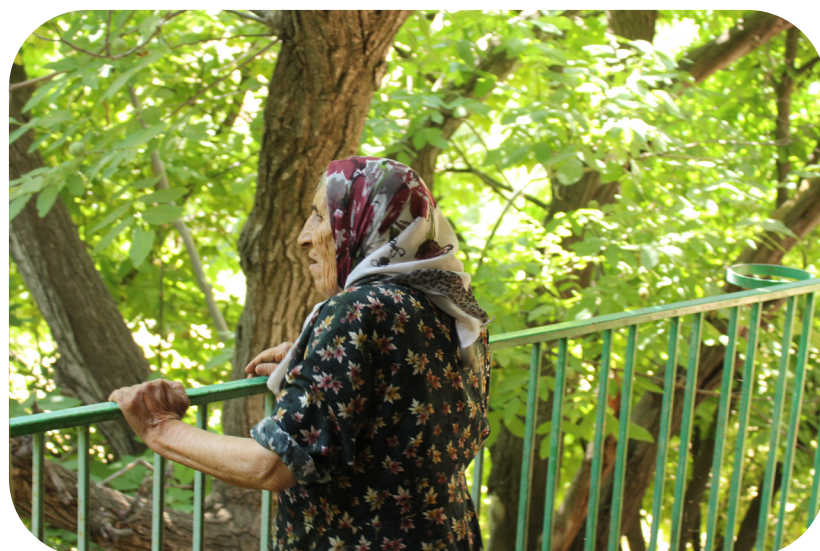
- توفیق، ابراهیم، تأملی بر بحران علوم اجتماعی در ایران
وبر، ماکس (۱۳۹۵)، روش شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴): جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران دوره پهلوی اول، تهران: نشر قصیده سرا
- توفیق، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۸): نامیدن تعلیق برنامه های پژوهشی برای - جامعه شناسی تاریخی انتقادی در ایران. تهران: نشر مانیا هنر
- نجم آبادی، افسانه (۱۳۹۲) زنان سیبیلو و مردان بی ریش، ترجمه آتناکامل و ایمان واقفی، تهران: انتشارات تیسرا
- اعزازی، شهلا، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴



حسرت را می شناسی؟

من می‌شناسم؛ با زیر و زبرش آشنا هستم
در نگاه دختر بچه‌ای بود که علی رغم تمام محدودیت‌های موجود در عزاداری، از نرده‌ها اویزان شده
بود تا بتواند مراسم را بهتر ببیند.
در نگاه زنانی دیدم که هویت آن‌ها را آن طور که نمی‌خواستند معنا کردند؛ در نگاه‌هایی در حسرت
رنگ‌ها، پوشش‌ها و بلند خندیدن‌ها...





نشریه